



طلوع انقلاب

دست گذاشتن بر این نقاط ضعف، فاصله دولت-ملت را افزایش دهد و در نهایت با مقابله همه جانبیه مردم با دیکتاتور وابسته، ابهت او را بشکند و مجبور به فرارش کند.

دیکتاتوری در ایران سایقه طولانی دارد و عمر آن به قدمت عمر شاهان و سلاطین است. گرچه استبداد در انقلاب مشروطیت به چالش کشیده شد اما در نهایت سلطه مجدد خود را بر جامعه ایران گستردۀ نمود و نتایج این انقلاب بزرگ را به تابودی کشاند.

با توجه به این نکته، استبداد را باید یک بیماری سیاسی تاریخی در ایران دانست که معالجه آن از عهده هر پزشکی برنمی آید و چه بسا بزرگانی که در راه درمان این بیماری جان باختند و خود ناآگاه نامیدی را برای چندمین بار به ملت ایران تزریق کردند.

انقلاب اسلامی ایران که در کنار انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب چین از بزرگترین انقلاب‌های جهان شناخته شده و تغییرات اساسی در داخل، منطقه و سطح بین‌الملل ایجاد نموده دارای ریشه‌های عمیق در تاریخ گذشته و معاصر می‌باشد. این ریشه‌ها دارای عناوین گوناگون است که تمام آن‌ها از یک منشا سرچشمه می‌گیرد و آن اسلام ناب، بدون هیچ زایده، ناخالصی و تحریف است. حضرت امام با شناخت دقیق از این اسلام و با استفاده از تجربیات گذشته تاریخ ایران انقلاب را راهبردی نمود و با حمایت همه جانبیه مردم بزرگترین حادثه تاریخ ایران را به وجود آورد. این انقلاب برخلاف تجربیات گذشته ملت ایران به این دلیل به پیروزی رسید که توانست شناخت دقیقی از دیکتاتور و نقطه ضعف‌هایش پیدا نماید و با

کنترل کند. این قیام‌ها گرچه در ابتدا توانست ضربات مهکی به رژیم شاه وارد نماید اما در نهایت رژیم توانست گروههای چریکی را دستگیر و تعداد زیادی را اعدام نماید به گونه‌ای که از سال‌های ۱۳۵۴ به بعد تقریباً این گروه‌ها تحت کنترل در آمدند. از جانب دیگر با دستگیری و تبعید روحانیون انقلابی و تعطیل شدن مراکزی مثل حسینیه ارشاد هیچگونه تهدیدی از جانب نیروهای مذهبی احساس نمی‌شد. علاوه بر این کارتر رئیس جمهور امریکا ایران را جزیره ثبات نامیده و حمایت کامل خود را از رژیم شاه اعلام کرده بود. در این زمان تنها بحث حقوق بشر کارتی مطرح بود که نتیجه آن برگزاری جلسات شب‌های شعر در انجمان روابط فرهنگی ایران و آلمان توسط کانون نویسندان ایران و صدور اطلاعیه و بیانیه‌هایی توسط افراد و گروههای حقوق بشری بود که خواسته‌های خود را در چارچوب رژیم شاهنشاهی مطرح می‌کردند.

این اقدامات جنبه مردمی نداشت و فقط در محافل روشنفکری مورد توجه قرار می‌گرفت و به همین دلیل هم شاه هیچگونه نگرانی نسبت به این اقدامات نداشت و حتی به عنوان وجود آزادی در کشور از این وقایع استفاده می‌کرد و آن را به کارت می‌فروخت.

در چتین شرایطی اتفاق مهمی به وقوع پیوست که با مسایل دیگر متفاوت بود و به همین دلیل آرامش چند ساله شاه را به هم ریخت و او را به عکس العمل واداشت. این واقعه فوت مشکوک جناب مصطفی خمینی فرزند ارشد امام در اول آبان ماه ۱۳۵۶ بود که حرکتی جدید در جامعه ایران ایجاد نمود. درگذشت یک عالم و فرزند

رهبری انقلاب اسلامی ایران به دلیل ایمان، اراده و شناخت دقیق روانشناسانه از مردم و دیکتاتور توانست این بیماری مزم موزن تاریخ ایران را درمان نماید. او با به کار گرفتن پتانسیل انقلاب مردمی باعث شکسته شدن سد روانی شکست ناپذیر بودن دیکتاتور گردید و ثابت نمود این سد شکستنی است و آن را به کمک مردم درهم ریخت و انقلاب را به پیروزی رساند.

انقلاب اسلامی ایران علاوه بر اسلام ناب ریشه در وقایع مهم تاریخ ایران دارد که صادرات و قتل امیرکبیر، جنبش تنبکو، انقلاب مشروطیت، نهضت ملی ایران، قیام پانزده خرداد ۴۲، مبارزات مسلحه چریکی و ... بخشی از این ریشه‌ها است و همانگونه که ذکر گردید رهبری انقلاب از تمام این تجربیات استفاده نمود و در نهایت پیروزی را برای ملت ایران به ارمغان آورد. طبیعی است که برای شناخت دقیق انقلاب تمام این حوادث و تسلیل آن‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد تا یک تحلیل علمی از این حادثه مهم ارایه گردد.

در این نوشتار کوتاه در پی آنیم که آخرین دوره انقلاب که منجر به شروع و در نهایت پیروزی گردید به طور بسیار مختص مورد بررسی قرار گیرد. این دوره مربوط به دی ماه سال ۱۳۵۶ و چاپ مقاله‌ای با نام مستعار در روزنامه اطلاعات است که در واقع طلوع مجدد انقلاب اسلامی می‌باشد.

شرایط سیاسی جامعه قبل از این دوره به گونه‌ای بود که شاه هیچگونه احساس خطری برای رژیم خود نمی‌کرد زیرا او توانسته بود قیام مردم ایران در خرداد ۴۲ را شکست دهد و مبارزات مسلحه بعد از آن را نیز به مرور زمان

سرنگونی رژیم بود تا حدی فاصله داشت. در یکی از بندهای این قطعنامه به آزادی کامل ایران از سلطه خارجی و ایادی اسرائیل اشاره شده بود.

مجموعه وقایع فوق آرامش شاه را بر هم ریخت و تصمیم گرفت اقدامی صورت دهد که در خیال خود امام را در نظر مردم بی اعتبار نماید. او فکر می کرد راه حل مقابله با بحران جدید از بین بردن نفوذ امام در میان مردم است و برای دسترسی به این هدف دستور تهیه مقاله‌ای را داد که با نام مستعار احمد رشیدی مطلق و با عنوان ایران و استعمار سرخ و سیاه در روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. این مقاله به دستور شاه و توسط پرویز نیکخواه که از سران سابق سازمان انقلابی حزب توده ایران و مدیر گروه تحقیق دفتر مرکزی اخبار رادیو و تلویزیون بود تهیه گردید و در اختیار هویدا وزیر دربار گذاشته شد. هویدانیز نامه را با کاغذ مارکدار دربار و پس از تایید شاه به یکی از خبرنگاران روزنامه اطلاعات سپرد. روزنامه اطلاعات نیز علیرغم مقاومت زیاد به دلیل دستور شخص شاه مجبور به چاپ گردید (۱).

این مقاله دارای ناسزا و توهین های فراوان نسبت به حضرت امام خمینی است که ذیلاً به بخشی از آن اشاره می شود.

«سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی استعمار سرخ و سیاه ایران را که ظاهراً هر کدام در کشور ما برنامه و نقشه خاصی داشتند با یکدیگر متحد ساخت که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای پانزدهم و شانزدهم خرداد ماه ۲۵۲۲ در تهران آشکار شد.

مرجع در تبعید، اعتراضات و مخالفت ها را به مساجد و در میان مردم کشید. روحانیون انقلابی که تقریباً یک دهه را به سکوت و نجوا گزرنده بودند از فرصت استفاده کرده و در شهرهای مختلف کشور دست به افشاگری علیه رژیم زدند و ساواک را متهم به قتل فرزند امام نمودند. در این مقطع حمله پلیس به مساجد و مجامع با عکس العمل جدی مواجه و درگیری و رویارویی با عاملان رژیم آغاز گردید.

حضرت امام نیز از این فرصت استفاده کرده و یک سخنرانی بسیار مفصل در مورد آینده نهضت و استراتژی مبارزه ایراد نمود. ایشان در این صحبت ضمن هدف گرفتن خود شاه و رژیم سلطنتی از مردم خواست که فرصت را از دست ندهند و مبارزه را تا سرنگونی آن رژیم ادامه دهند. حضرت امام همچنین در این سخنرانی به توطئه تفرقه بین روحانیون و دانشگاهیان اشاره کرد و از هر دو قشر مؤثر در نهضت خواست که دست در دست یکدیگر در جهت اهداف نهضت اسلامی حرکت کنند.

نوار این سخنرانی امام به طور مخفیانه دست به دست می گشت و افراد و گروه ها در محافل و مجامع به طور جمعی و یا پنهانی به استماع آن می پرداختند.

مهترین مجلسی که در این ایام برگزار گردید مراسم چهلم جناب مصطفی خمینی در مسجد اعظم قم بود که جمیعت عظیمی در آن شرکت کردند و حمایت خود را از رهبری امام اعلام داشتند. در پایان این مراسم قطعنامه ای در ۱۴ ماده انتشار یافت که سطح خواسته های آن از تمام اجتماعاتی که تا آن روز برگزار شده بود بالاتر بود گرچه با خواسته حضرت امام که

مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از زاندارم تا وزیر، از روضه‌خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد موج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آن‌ها نشدند در صدد یافتن یک روحانی برآمدند که مردی ماجراجو، بی‌اعتقاد و وابسته و سرسپرد به مراکز استعماری و به خصوص جاهطلب پاشد و بتواند مقصود آن‌ها را تامین نماید و چنین مردی را آسان یافتد.

مردی که سابقه‌اش مجھول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی‌مقام کشور با همه حمایت‌های خاص موقعیتی به دست نیاورده بود در پس فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند.

روح‌الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتقای سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتد و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز پانزده خرداد بود (۲).

همانگونه که قبل‌اشارة گردید شاه معتقد بود با چاپ چنین مطلبی و طرح اتهاماتی مثل عامل خوانین و یا وابسته به استعمار سرخ و سیاه می‌تواند شخصیت امام خمینی را ملکوک نموده و اعتبار او را در بین مردم خدشه‌دار سازد. به همین دلیل علیرغم بعضی از مخالفتها، شاه شخصاً تحریر مقاله تا چاپ مطلب در روزنامه اطلاعات را پیگیری نمود تا به خیال خود به هدف نهایی که ضربه زدن به شخصیت

پس از بلوای شوم پانزدهم خرداد که به منظور متوقف ساختن و ناکام ماندن انقلاب درخشنان شاه و ملت پی‌ریزی شده بود ابتدا کسانی که واقعه را مطالعه می‌کردند دچار یک نوع سردرگمی عجیبی شده بودند زیرا در یک جا رد پای استعمار سیاه و در جای دیگر اثر انگشت استعمار سرخ در این غائبه به وضوح دیده می‌شد.

از یک سو عوامل توده‌ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی همه امیدهای خود را برای فریقان دهقانان و ساختن انجمان‌های دهقانی نقش بر آب می‌دیدند در برابر انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیون‌ها دهقان ایرانی را غارت کرده بودند به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق دست و پول در دست عوامل توده‌ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند و جالب این که این دسته از کسانی که باور داشتند می‌توانند چرخ انقلاب را از حرکت باز دارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آن‌ها خارج سازند دست به دامن عالم روحانیت زدند زیرا می‌پنداشتند که مخالفت عالم روحانیت که در جامعه ایران از احترام خاصی برخوردار است می‌تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد بلکه همان طور که یکی از مالکان بزرگ تصور کرده بود (دهقانان زمین‌ها را به عنوان زمین غصبی پس بدهند) ولی عالم روحانیت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه و ملت که منطبق با اصول و تعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت و موقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران طراحی شده بود برخیزد.

این حمله که تا پاسی از شب ادامه داشت تعداد زیادی از مردم با گلوله مستقیم پلیس کشته و مجروح شدند. در تهران نیز روحانیون یک هفته عزای عمومی اعلام کردند. بازار تهران تعطیل شد و پس از آن شهرهای دیگر نیز اعلام عزای عمومی نمودند و اعتراضات خود را نسبت به کشتار شهر قم به صورت تظاهرات و حرکت‌های جمعی نشان دادند. این برنامه‌ها ادامه داشت تا چهلم کشته شدگان قم فرارسید. شهر تبریز در برگزاری این مراسم پیشتر از بود. شعار اصلی این مراسم که همراه با تظاهرات، انجام پذیرفت یا مرگ یا خمینی بود که در نهایت توسط عوامل رژیم به خاک و خون کشیده شد.

از این به بعد انقلاب با برگزاری مراسم چهلم‌های مختلف که مربوط به شهرهای گوناگون بود و عبور از تنگتاه‌های فراوان راه خود را ادامه داد تا در نهایت در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

دکتر سید محمد صدر

امام بود، دست یابد. اما به ناگاه همه چیز وارونه گردید و مقاله‌ای که قرار بود امام را بی‌اعتبار سازد عامل حرکتی مردمی و اعتراض آمیز علیه شاد شد که تایک سال ادامه پیدا کرد و در نهایت دیکتاتور را به زیر کشید.

در پی درج مقاله اهانت آمیز علیه امام، تمام رجال مذهبی و سیاسی، مراجع تقلید و به ویژه مردم مسلمان ایران عکس العمل نشان دادند و مخالفت خود را با این اقدام رژیم به طرق مختلف نشان دادند. این واکنش‌ها نشانگر نفوذ معنوی امام در میان مردم و افرادی بود که سال‌ها دوری و تبعید او را تحمل کرده بودند.

نخستین واکنش‌ها از شهر قم شروع شد. طلاب جوان به همراه مردم این شهر به خیابان‌ها ریختند و حرکت اعتراض آمیز خود را علیه اقدام توهین آمیز شاه نسبت به امام آغاز کردند. این مجموعه همراه با شعار درود بر خمینی، مرگ بر این حکومت یزیدی، مرگ بر حکومت پهلوی، دانشجو، روحانی، پیوندان مبارک به منزل علمای قم می‌رفتند و خواستار عکس العمل آن‌ها می‌شدند. علمای نیز با تعطیل نمازهای جماعت و جلسات درس با مردم همکاری کردند و اعتراض خود را از این طریق اعلام نمودند. این حوادث ادامه داشت تا این که در عصر روز نوزدهم دیماه ۱۳۵۶ که مردم همراه با شعار عازم منزل یکی از علمای بودند با حمله پلیس مواجه شدند. در

منابع

- ۱- روزنامه اطلاعات، ۲۰ آسفند ۱۳۵۷، ص ۲، مصاحبه محمود جعفریان معاون سازمان رادیو و تلویزیون رژیم شاه
- ۲- روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۶، شماره ۱۵۵۰۶